

فرمانده فرماندهان

نگاهی به کتاب **مسیح کردستان** زندگینامه شهید **محمد بروجردی**

سفر کند و پس از برقراری ارتباط با امام موسی صدر و محمد منتظری، اقدام به فراگیری مهارت‌های نظامی و چریکی در اردوگاه‌های جنبش امل کند. او سپس به لبنان رفت و در آنجا با مصطفی چمران آشنا شد. تا پیش از وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ در چندین عملیات نظامی علیه رژیم پهلوی حضور داشت و در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ به پیشنهاد مهدی عراقی، از سوی آیت‌الله بهشتی، به همراه محسن رضایی، مسئولیت تیم حفاظت از امام خمینی در زمان بازگشت به ایران را بر عهده داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای مدتی کوتاه مسئول زندان اوین بود. او یکی از ۱۲ نفر عضو هیات مؤسس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و در پایه‌گذاری این نهاد شرکت داشت. با فرمان امام خمینی مبنی بر مبارزه با ناآرامی‌های کردستان، در مرداد ۱۳۵۸ به‌عنوان یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران، به پاره رفت. در کردستان سازمانی تحت عنوان پیش‌مرگان کرد مسلمان،

ولی برخوردها و رفتارها نشان‌دهنده معنویات و روحیات افراد است» او یک نابغه نظامی و یک انسان وارسته بود. درباره چه کسی سخن می‌گوییم؟

او در یکی از روستاهای تابعه بروجرد به دنیا آمد. ۶ سالش بود که یتیم شد و اندکی پس از مرگ پدر، به همراه خانواده به تهران نقل مکان کرد و در خیابان مولوی ساکن شد. چند سالی به کار کردن در خیاطی و درس خواندن در کلاس‌های شبانه مشغول شد، اما موفق به تکمیل تحصیلات دبیرستان نشد. در سن ۱۷ سالگی ازدواج کرد و یک سال بعد به سربازی فراخوانده شد، ولی از خدمت سربازی فرار کرد و به‌قصد دیدن امام خمینی، به مرز ایران و عراق گریخت که در مرز هویزه دستگیر و شش ماه زندانی شد. پس از گذراندن محکومیت زندان، به تهران بازگشت و خدمت سربازی خود را به پایان رساند.

در سال‌های پیش از وقوع انقلاب، در تهران با برخی مبارزان علیه رژیم پهلوی مانند مهدی عراقی آشنا شد. این آشنایی سبب شد که او به سوریه

سیاوش مهرانی روزنامه‌نگار

بسیار شجاع و نترس بود و گروه مسلحی به نام گروه توحیدی صف را در اوج اختناق و سرکوب نظام شاهنشاهی در سال ۱۳۵۴ تأسیس کرد. بسیار باهوش بود و استعداد خاصی در پیدا کردن نیروهای نخبه و زبده داشت. نقل است که در سال ۱۳۵۸ محمدابراهیم همت و احمد متوسلیان از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران به‌طور مستقیم توسط وی آموزش و معرفی شدند. بسیار فروتن و مهربان بود. مقام معظم رهبری درباره او چنین می‌گویند: «من تصور می‌کنم روحیه آرامش و نداشتن حالت ستیزه‌جویی با دوستان و گذشت و حلم در مقابل کسانی که تعارض‌های کاری با او داشتند، نشانه آن روح عرفانی شهید بود. معاشرتی که بتوانم جزئیات حالات عرفانی او را به دست بیاورم، متأسفانه نداشتم

درنگی تا خدا



زندگی‌نامه شهید **علیاری اسماعیلی**
احمدرضا زارع

شهید زیباترین زخم بر پیکر هستی و شهادت زیباترین غزلی است که از لب‌های سرخ حقیقت می‌تراود. شهادت بیداری را امضا و بینایی را شفاف می‌سازد. شهیدان تبلور عرصه جهاد و از یک قبیله‌اند. اینان از ازل جام شهادت را نوشیده‌اند. این کتاب خاطرات دوران زندگی و رزمندگی یک کارمند دانشگاه شیراز را در قالب داستانی جذاب به تصویر می‌کشد.

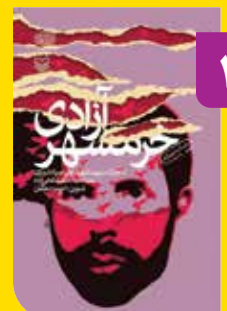
وقتی مهتاب گم شد



زندگی‌نامه شهید **علی خوش لفظ**
حمید حسام

این کتاب قصه نیست. داستان‌پردازی و اسطوره‌سازی هم نیست، بلکه واقعیتی است شبیه اساطیر. واقعیت زندگی و رزم مردی که «خود واقعی اش» را در «شبی که مهتاب گم شد»، پیدا کرد. این کتاب شرح زندگی سردار شهید علی خوش لفظ و روایتی عینی از یک واقعه تاریخی است که موجب شد سرنوشت خیل وسیعی از مردمان ایران تغییر کند. او به تعبیر هم‌زمانش «علی خوش رفیق» بود.

آزادی خرمشهر



خاطرات شهید **صیاد شیرازی**
احمد دهقان

این کتاب خاطرات تلخ و شیرین شهید سپهبد علی صیاد شیرازی از آزادی خرمشهر است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: بعد از عملیات فتح المبین، روحیه عالی بر رزمندگان اسلام حاکم بود. قوت و اطمینان برای ادامه نبرد داشتیم و پیروزی را حتمی می‌دانستیم. یکی از دلایلی که موجب شد بعد از عملیات فتح المبین، دست به یک اقدام جسورانه بزنیم این بود که از هر نظر احساس قدرت می‌کردیم.

